

گونه‌شناسی و مقایسه عملکرد صحابه در برابر بدعت ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (ع)

محمد رضا زارع خورمیزی^۱

چکیده

در دوره حکومت معاویه بن ابی سفیان، ناسزاگویی آشکار به امیرالمؤمنین (ع) به صورت رسمی از سوی دستگاه خلافت اموی رواج یافت؛ بدعتی که زمینه‌ساز شکل‌گیری جریان ناصبی‌گری شد و آثار آن تا امروز باقی است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که مواضع و واکنش‌های صحابه در برابر بدعت ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (ع) چگونه بود؟ در چه محورهایی قابل دسته‌بندی و مقایسه است؟ و مواضع آنها چه اثراتی را بر جای نهاد؟ مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه بررسی محتوای اسناد تاریخی به این داده‌ها رسید که واکنش‌های صحابه در برابر بدعت ناسزاگویی آشکار به امیرالمؤمنین (ع) در سه جریان «همراهی‌کننده»، «سکوت‌کننده» و «مقابله‌کننده» می‌گنجد. به این صورت که شماری از صحابه حاکمان اموی را در ترویج این بدعت یاری کردند یا با سکوت خود در برابر آن، موضعی بی‌طرفانه گرفتند، ولی دسته‌ای نیز به مقابله با این بدعت پرداختند؛ جریان مقابله‌کننده در سه محور «بیان فضائل»، «هجرت معترضان» و «جهاد لسانی تا مرز شهادت» فعال بود، به این صورت که آنها با ترویج و نشر فضائل امیرالمؤمنین (ع)، هجرت از سرزمین‌های تحت سلطه امویان و سرانجام جهاد لسانی همراه با پایداری تا مرز شهادت با این بدعت مقابله کردند؛ اما این مقابله‌ها، تبدیل به جنبشی فراگیر نشد و نتوانست مانع رسمی شدن سیاست ناسزاگویی شود، ولی سبب گسترش و حفظ روایات نبوی (ص) درباره فضائل امیرالمؤمنین (ع) گردید و نهایتاً، به پایان یافتن تدریجی این بدعت در عصر عمر بن عبدالعزیز و تقویت ادله حقانیت مکتب اهل بیت (ع) کمک کرد.

واژگان کلیدی: ناسزاگویی آشکار، (لعن، امیرالمؤمنین علی (ع)، معاویه، صحابه، قاعدین، شهادی مرجع عذرا

۱. استادیار گروه تاریخ اسلام دانشکده مطالعات اسلامی دانشگاه بین المللی اهل بیت، تهران. پست الکترونیک khormizi@abu.ac.ir

مقدمه

«سب» در لغت به معنای ناسزاگویی، زشت نام بردن و اهانت است. اگرچه ناسزاگویی گاه شامل عیب جویی نیز می‌شود، دایره معنایی آن از عیب جویی گسترده‌تر است. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۴۵۵/۱) بر اساس آیه شریفه «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج، آیه ۳۰)، ناسزاگویی از مصادیق «قول زور» به شمار می‌آید و دو جنبه فردی و اجتماعی دارد. از منظر اسلام، هر دو جنبه آن حرام است؛ چنانکه در آیه «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام، آیه ۱۰۸)، حتی از ناسزاگویی به معبود کافران نیز نهی شده است. هرچند واژه «لعن» گاه در معنای ناسزاگویی به کار می‌رود (فیومی، بی تا: ۵۵۴/۲) بیشتر واژه‌نگاران میان آن دو تفاوت قائل شده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۴۱/۱) از این رو، «سب» به معنای دشنام و بدگویی است، در حالی که «لعن» به معنای درخواست دور شدن شخص از رحمت الهی تعریف می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳۸۷/۱۳) ناسزاگویی از دیدگاه شریعت اسلامی رفتاری مذموم و حرام به شمار می‌رود و هرگاه جنبه‌ای اجتماعی بیابد، حرمت آن دوچندان خواهد بود.

پس از قتل عثمان و به خلافت رسیدن امیرالمؤمنین علی (ع)، معاویه که از تمدید فرمانروایی خود بر شام از سوی خلافت مرکزی مأیوس شده بود، بهانه خون‌خواهی از عثمان را دستاویز قرار داد تا ضمن متهم کردن آن حضرت به قتل خلیفه سوم، ناسزاگویی به ایشان را در جامعه ترویج کند. این شیوه، پس از رسیدن معاویه به قدرت، با نام بخش‌نامه‌های رسمی ادامه یافت و در نهایت به خطبه‌های نماز جمعه نیز سرایت کرد. ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) به صورت یک بدعت آشکار رواج یافت و مخالفان نیز از سوی حکومت اموی، تعقیب و مجازات می‌شدند. طبیعی است که اهل بیت (ع)، بسیاری از صحابه و انبوهی از مسلمانان در برابر این رویه ایستادگی کردند.

با توجه به اهمیت تاریخی و دینی این مسئله، پرسش اصلی پژوهش حاضر چنین است: «صحابه در برابر بدعت آشکار ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) چه گونه‌هایی از عملکرد و واکنش را بروز دادند؟» محدوده زمانی پژوهش از سال ۳۵ هجری (هنگام سرباز زدن معاویه از پذیرش فرمان خلیفه برحق) تا سال ۶۰ هجری (همزمان با پایان حکومت معاویه) را دربر

می‌گیرد و به بررسی واکنش‌های صحابه در دوره پیدایش و تثبیت این بدعت در عصر اموی بسنده می‌کند. محدوده مکانی آن نیز قلمرو سرزمین‌های اسلامی، به ویژه نواحی شام، عراق و حجاز است. منابع اصلی، کتاب‌های تاریخی و حدیثی دست اول همانند وقعه‌الصفین نصر بن مزاحم منقری، الغارات ثقفی، تاریخ یعقوبی، آثار طبری، ابن اثیر و ... است که از روایت‌های قرن اول هجری گزارش داده‌اند.

در بررسی پیشینه موضوع، پژوهشگرانی نظیر عادل کاظم عبدالله در کتاب القول العلی فی إثبات سب معاویه لسیدنا علی (ع) و امین بن صالح هزان حداثه در کتاب إیقاف الناظرین علی سب الأمویین لأمرالمؤمنین و آله الطاهیرین، محور اصلی خود را تبیین بدعت ناسزاگویی و نشان دادن اسناد تاریخی آن قرار داده‌اند؛ اما در این آثار و نمونه‌های مشابه، بحث تفصیلی پیرامون «احصاء» دسته‌بندی و گونه‌شناسی عملکرد صحابه در برابر بدعت ناسزاگویی به امام علی (ع) دیده نمی‌شود. برتری و تفاوت مقاله حاضر در مقایسه با این آثار آن است که درصدد گونه‌شناسی مواضع صحابه و تحلیل هر یک بر پایه شواهد تاریخی برآمده است و تلاش می‌کند، افزون بر روشن کردن زاویه‌ای مهم از تاریخ صدر اسلام، الگوی عملی‌ایستادگی و موضع صحیح در برابر یک بدعت دینی را ارائه کند.

روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. ابتدا با مراجعه به گزارش‌های تاریخی دست‌اول، موضع‌گیری‌های هر یک از صحابه درباره بدعت ناسزاگویی استخراج و بررسی می‌شود و در نهایت، این واکنش‌ها در سه شاخه «همراهی»، «سکوت» و «مقابله» دسته‌بندی می‌گردد. همچنین، صحابه‌ای که در جهت مقابله با این بدعت برآمده‌اند، بر اساس سه شیوه: «بیان فضائل»، «هجرت معترضان» و «جهاد لسانی»، بررسی و گونه‌شناسی شده‌اند. با توجه به گزارش‌های موجود، این پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه بخشی از صحابه همراهی یا سکوت پیشه کردند، گروهی قابل توجه در راه مقابله با این بدعت تا پای جان ایستادند و جان خویش را فدا کردند. هدف نهایی، در کنار تبیین یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ صدر اسلام، الگویی است برای چگونگی تشخیص و مواجهه با بدعت‌های آشکار دینی و صیانت از آموزه‌های اصیل اسلامی نیز به شمار می‌رود.

گونه‌شناسی تطبیقی عملکرد صحابه در برابر بدعت ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع)

در یک تقسیم‌بندی کلی مواضع و عملکرد صحابه در برابر بدعت ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) به سه دسته تقسیم می‌شود:

دسته اول: کسانی که درخواست معاویه را مبنی بر ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) پذیرفتند و خود در مقام فرمانداران و هواداران نظام اموی به عامل محوری اجرای این بدعت تبدیل شدند اشخاصی نظیر مغیره بن شعبه، مروان بن حکم، ولید بن عقبه، بسر بن اوطاه، سمره بن جندب و... در این دسته قرار می‌گیرند که از بنیان‌گذاران ناصبی‌گری در جامعه اسلامی به شمار می‌روند، عملکرد این اشخاص در ترویج این بدعت عملاً نظریه تنزیه صحابه و مهتدی بودن آنها را زیر سؤال می‌برد. در همین دسته خاندان زبیری نیز نظیر عبدالله بن زبیر قرار دارند که در مدت کوتاه امارت خود در مکه و حجاز از بدگویی نسبت به امام امیرالمؤمنین علی (ع) خودداری نمی‌کرد (یعقوبی، بی تا: ۲۶۱/۲؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۸۲/۱) و به ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) مداومت داشت. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۳۶/۴) علاوه بر این بازماندگان خوارج نیز در این دسته قرار داشتند که برخی آنان مدعی بودند که پیامبر (ص) را درک کرده و از صحابه به شمار می‌روند.

دسته دوم: کسانی که در مقابل این بدعت سکوت کردند و با سکوت خود عملاً به بر این عمل ناپسند اجتماعی مهر تأیید نهادند. افراد این دسته قبلاً زمان امیرالمؤمنین علی (ع) در شمار حزب قاعدین بودند نظیر عبدالله بن عمر، ابوموسیٰ اشعری، اسامة بن زید، زید بن ثابت و... که به فرموده امیرالمؤمنین علی (ع) «خذلوا الحق و لم ینصروا الباطل»؛ (نهج البلاغه، حکمت ۱۵) یعنی این افراد باطل را یاری نکردند، ولی با کنار کشیدن خود، حق را تنها گذاشتند و ضعیف ساختند.

دسته سوم: کسانی که به مقابله با این بدعت پرداختند. این دسته در سه بخش تقسیم می‌شوند.

بخش اول: صحابه‌ای که ضمن خودداری از ناسزاگویی با «بیان فضائل» امیرالمؤمنین علی (ع) به مقابله با این بدعت پرداختند.

بخش دوم: صحابه‌ای که ضمن بیان فضائل امیرالمؤمنین (ع) برای اعلام مخالفت با ناسزاگویی به ایشان، به «هجرت» روی آوردند و از شهرهای محل سکونت خود به نقاط دوردست رفتند.

بخش سوم: صحابه‌ای که علاوه بر بیان فضائل امیرالمؤمنین (ع) در مقابل ناسزاگویی به ایشان به «جهاد» روی آوردند و تا پای جان ایستادند و در این راه به شهادت رسیدند.

نمودار شماره ۱: گونه‌شناسی مواضع صحابه در مقابل بدعت ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (ع)



۱. مقابله‌کنندگان با ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (ع) با ذکر فضائل ایشان

صحابه مقابله‌کننده و اباکننده از ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (ع) با ذکر فضائل ایشان را می‌توان در دودسته مهاجرین و انصار دسته‌بندی کرد که ابتدا به مهاجرین و سپس به انصار می‌پردازیم:

الف: مهاجرین

برخی از مشهورترین صحابه‌ای که در ردیف مهاجرین به شمار می‌رفتند و در مقابل بدعت ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (ع) ایستادگی کردند عبارت‌اند از:

۱-۱. عبدالله بن عباس

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب مشهور به ابن عباس (متولد ۳ سال پیش از هجرت - وفات ۶۸ق)، پسرعموی پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع)، از صحابه پیامبر (ص) و یاران سه امام اول شیعیان بود. او را حَبْرُ الْأُمَّة (عالم امت) و بَحْر (دریا) نیز نامیده‌اند. (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۱۸۷/۱۸۶/۳) اقدامات وی در مقابله با ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) بسیار بوده و نیاز به نوشتار جداگانه‌ای دارد، ولی مجموع آنها را می‌توان در هفت مورد زیر خلاصه نمود:

۱-۱-۱. درخواست از معاویه برای دست برداشتن از ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع)

از زُهری نقل شده است که ابن عباس به معاویه گفت: آیا از ناسزاگویی به این مرد (علی (ع)) دست نمی‌کشی؟ معاویه پاسخ داد: به این کار، همچنان ادامه خواهم داد تا کوچک‌ترها با آن پرورش یابند و بزرگ‌ترها با آن، پیر شوند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۱۹/۱۳ - ۲۲۴)

۲-۱-۱. استناد به آیات قرآن کریم درباره عظمت جایگاه امیرالمؤمنین علی (ع)

ابن عباس همواره می‌گفت: «هیچ‌جا در قرآن خطاب «یا ایها الذین آمنوا» نیامده مگر اینکه علی (ع) امیر آنها و شریف آنهاست و خداوند در آیات مختلف قرآن، اصحاب پیامبر (ص) را مورد عتاب قرار داده در حالی که از علی (ع) جز به نیکی یاد نکرده است» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۶۳/۴۲) و «آنچه پیرامون علی (ع) در قرآن نازل شده، در مورد هیچ‌یک از اصحاب پیامبر (ص) نازل نشده و همانا درباره علی (ع) سیصد آیه نازل شده است». (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۶۴/۴۲)

۳-۱-۱. ترویج احادیث فراوان منقول از نبی (ص) درباره فضائل امیرالمؤمنین علی (ع)

با اینکه معاویه مردم را از ذکر مناقب امیرالمؤمنین علی (ع) بازداشته بود، ابن عباس از هر فرصتی جهت بیان فضیلت‌های امیرالمؤمنین علی (ع) استفاده می‌کرد؛ از این رو وی راوی احادیث زیادی است که از نبی اکرم (ص) درباره فضائل امیرالمؤمنین علی (ع) و منع ناسزاگویی به ایشان به ما رسیده است. (نسائی، ۱۴۲۴: ۷۶/۱) مجموع این احادیث در موسوعه ابن عباس جمع‌آوری شده است. (خرسان، بی‌تا: ۲۳۱/۱۰)

۱-۴. استدلال منطقی در خصوص صحت اقدامات امیرالمؤمنین (ع)

معاویه و هوادارانش می‌کوشیدند امیرالمؤمنین (ع) را عامل کشته شدن تعداد زیادی از مسلمانان در جنگ‌های جمل و صفین معرفی کنند؛ این در حالی بود که این جنگ‌ها را پیمان شکنان (طلحه و زبیر و هوادارانشان) و ستمگران (معاویه و هوادارانش) به امیرالمؤمنین (ع) تحمیل کرده بودند، ابن عباس با تبیین صحیح واقعیات این جنگ‌ها، به مقابله با جنگ روانی معاویه و بنی‌امیه می‌شتافت مردم را از ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (ع) باز می‌داشت. (مغربی، ۱۴۰۹: ۲۰۲/۲)

۱-۵. مناظره علمی با ناسزاگویان

ابن عباس در مناظره نیز استاد بود، از این رو هنگامی که از متقاعد کردن معاویه جهت دست برداشتن از ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (ع) ناامید شد، سعی می‌کرد با دلایل منطقی دست‌کم بخشی از هواداران معاویه را از ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (ع) بازدارد. در این باره احمد بن حنبل در مسند خود نقل کرده: «به ابن عباس خبر دادند که گروهی به علی (ع) ناسزا می‌گویند. ابن عباس به پسرش گفت: دستم را بگیر و مرا پیش آنها ببر. وقتی پیش آنها رفتند، ابن عباس گفت: کدام یک از شما به خداوند فحش داده است؟ گفتند: سبحان الله! هرکس به خداوند فحش بدهد، مشرک شده است. پس گفت: کدام یک از شما به رسول خدا (ص) فحش داده است؟ گفت: هرکس به رسول خدا فحش بدهد، کافر شده است. پس گفت: کدام یک از شما به علی فحش داده‌اید؟ گفتند: بلی، ما این کار را کرده‌ایم. ابن عباس گفت: شهادت می‌دهم که به راستی از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: هرکس به علی فحش بدهد، به من فحش داده است، هرکس به من فحش بدهد، به خداوند فحش داده است و خداوند او را با صورت به آتش جهنم خواهد انداخت. (مسند احمد، بی‌تا: ۲۸۱/۴)

۱-۶. بیان زشتی‌های نسب و حسب ناسزاگویان و نکوهش آنان

ابن عباس به انساب عرب آگاه بود، از این رو در مواقع خاص که ناسزاگویان نسبت به امیرالمؤمنین (ع) و نکوهش‌کنندگان اهل بیت (ع) نظیر عبدالله بن زبیر از حد می‌گذرانند زشتی‌های حسب و نسب آنها را افشا می‌کرد. (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۱۲۸/۴)

۱-۷. لعن و نفرین ناسزاگویان

در برخی روایات مربوط به ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (ع) توسط هواداران معاویه این موضوع نیز نقل شده که ابن عباس بلافاصله بعد از شنیدن ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (ع) آنها را لعن و نفرین می‌کرد. (مغربی، ۱۴۰۹: ۲۰۲/۲)

۱-۲. عقیل بن ابی طالب

عقیل بن ابی طالب از صحابه نبی (ص) به شمار می‌رفت که در سال دوم هجری اسلام آورد. (ابن قتیبه، ۱۹۶۰م: ۱۵۶) وی از سه راه به مقابله با ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (ع) پرداخت که عبارت‌اند از:

۱-۲-۱. ذکر فضائل امیرالمؤمنین (ع) و تشبیه آن امام (ع) به پیامبر (ص)

عقیل بعد از شهادت امیرالمؤمنین (ع) در سفری به شام بر معاویه وارد شد معاویه به او گفت: علی را چگونه دیدی؟ گفت: «گویی پیامبر بود و صحابه‌اش مگر اینکه پیامبر در بینشان نبود و تو همچون ابوسفیان هستی و یارانش مگر اینکه ابوسفیان در جمع‌تان نیست و اما سپاهیان تو را عده‌ای از همان افراد منافق تشکیل داده بودند که می‌خواستند با رم دادن شتر پیامبر در ليله عقبه، آن حضرت را از بین ببرند! (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق: ۵۶۰/۳ - ۵۶۲)

۱-۲-۲. لعن تلویحی دستوردهنده ناسزاگویی، یعنی معاویه

معاویه در ملاقات فوق‌الذکر از عقیل خواست که به امیرالمؤمنین (ع) ناسزا بگوید و به عقیل گفت: «از تو راضی نمی‌شوم الا اینکه علی (ع) را بر رو منبر لعن کنی؛ عقیل ناچار بر منبر رفت و بعد از حمد و ثنای الهی گفت: «معاویه به من امر کرد که علی بن ابی طالب (ع) را لعن کنم پس او را لعن کنید پس بر او لعنت خدا و ملائکه و تمام مردمان باد و مقصود عقیل از «او» معاویه بود، چراکه وقتی معاویه به او اعتراض کرد که مورد لعن را مشخص، عقیل سوگند خورد که حرفی را کم و زیاد نخواهد کرد. (اندلسی، ۱۴۰۷: ۱۱۴/۴ و أبشیهی، ۱۹۹۹م: ۵۴/۱)

۳-۲-۱. بیان زشتی‌های حسب و نسب ناسزاگویان به امیرالمؤمنین (ع)

همچنین عقیل از اشخاص آشنا به انساب عرب به شمار می‌رفت؛ از این رو تا زمانی که در شام بود، نه تنها فضائل امیرالمؤمنین (ع) را بیان کرد و تلویحاً بنیان‌گذار ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (ع)، یعنی معاویه را لعن کرد، بلکه از هر فرصتی برای بیان زشتی‌های حسب و نسب بنیان‌گذار ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (ع)، یعنی معاویه و همراهانش نظیر عمرو عاص، مغیره بن شعبه و ولید بن عقبه استفاده کرد. (ثقفی، ۱۴۱۰: ۳۸۱/۲ - ۳۸۰)

۳-۱. بُریدَةُ بن حُصیب اَسَلَمی

بریده بن حصیب از صحابه‌ای به شمار می‌رود که در بیشتر غزوات شرکت داشته است. او رئیس قبیله اَسَلَم بن اَفْصی بود و ایمان آوردن او سبب مسلمان شدن افراد زیادی از قبیله‌اش شد. پس از درگذشت رسول اکرم (ص) به هواداری امیرالمؤمنین (ع) از بیعت با ابوبکر امتناع ورزید (تستری، ۱۴۱۵: ۲۷۸/۲، ۲۸۸ و ۲۹۱)؛ همچنین او را از معدود افرادی دانسته‌اند که افتخار شرکت در تشییع شبانه حضرت فاطمه (س) را پیدا کرد (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ ش: ۱۵۲/۱). بریده از دو طریق با سیاست ترویج ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (ع) در زمان معاویه مقابله نمود که عبارت‌اند از:

۱-۳-۱. نقل روایت خشم پیامبر (ص) بر بدگویی‌کننده امیرالمؤمنین (ع)

در این باره حاکم نیشابوری از عبدالله فرزند بریده نقل می‌کند که همراه پدرم بر قومی گذر کردیم که از امیرالمؤمنین (ع) بدگویی می‌کردند در این هنگام پدرم ایستاد و به آنها گفت: «در زمان پیامبر (ص) من از علی (ع) چیزی در دل داشتم و از او بدگویی می‌کردم در سپاه اعزامی به یمن علی (ع) فرمانده ما بود من به تحریک خالد بن ولید که او نیز در سپاه بود پس از بازگشت نزد پیامبر (ص) در امور مربوط به غنائم از علی (ع) ایراد گرفتم؛ در این هنگام پیامبر (ص) از شدت خشم سرخ شدند و فرمودند: «من کنت ولیه فإِنَّ علیاً ولیه»؛ یعنی هر کس من ولی اویم همانا علی (ع) ولی اوست. از زمانی که این سخن را از پیامبر (ص) شنیدم دیگر از علی (ع) چیزی در دل نگرفتم». (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۹۲/۴۲)

نقل اینگونه روایات در زمانی که معاویه و همکارانش بغض اهل بیت (ع) و ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) را ترویج می‌کردند، کار ارزشمندی بود.

۱-۳-۲. ترویج محبت امیرالمؤمنین علی (ع)

بُریّده بن حُصیب را از صحابه‌ای دانسته‌اند که مقارن ترویج ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) توسط گماشتگان معاویه (مغیره بن شعبه و زیاد بن ابیه) از عراق به ولایت خراسان ایران خصوصاً شهر مرو هجرت کردند. برخی این هجرت را به صورت تبعید در زمان زیاد بن ابیه دانسته‌اند؛ چراکه به نقل مورخان زیاد بن ابیه به تدریج پنجاه هزار خانوار عراقی هوادار امیرالمؤمنین علی (ع) را از کوفه به خراسان تبعید کرد یا کوچ داد (بلاذری، ۱۴۱۳: ۴۱۰) و به جای آنها اعراب ساکن جزیره را که به هواداری از معاویه مشهور بودند در کوفه اسکان داد، ولی بُریّده بعد از هجرت به مرو محبت امیرالمؤمنین علی (ع) را در این شهر ترویج کرد.

۱-۴-۴. احنف بن قیس

هنگامی که پیامبر اکرم (ص) گروهی را برای تبلیغ اسلام به میان بنی تمیم (بنی سعد شاخه‌ای از تمیم) فرستاد، احنف بن قیس اسلام آورد و قبيله خود را نیز بدان توصیه کرد و گفته‌اند که پیامبر (ص) او را بدین سبب دعای خیر فرمود؛ از این رو اگرچه پیامبر (ص) را ملاقات نکرد، تراجم نویسان او را نظیر او پس‌قرنی از صحابه شمرده‌اند. (ابن عبدالبر، ۱۹۵۹ م: ۱۴۵/۱) احنف به‌رغم اصرار معاویه از ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) خودداری نمود و به دو طریق زیر با آن مقابله کرد:

۱-۴-۱. تقبیح شجاعانه متملقان ناسزاگو به امیرالمؤمنین علی (ع)

ابن عبد ربّه اندلسی در العقد الفرید می‌نویسد: هنگامی که مردی از شامیان نزد معاویه بن ابی سفیان به سخنرانی ایستاد و پایان سخن او، لعن علی (ع) بود. مردم، سر به زیر انداختند، ولی احنف بن قیس، زبان به سخن گشود و گفت: «...این مردی که هم‌اکنون آن سخن را گفت، اگر می‌دانست که خشنودی تو در لعن پیامبران است، آنان را نیز لعن می‌کرد. از

خدا بترس و علی را رها کن که او به لقای پروردگارش پیوسته و در قبرش تنها خفته و با اعمالش محشور گشته است. سوگند به خدا، او در پیش قدم شدن، مبز بود و اخلاش پاک، خوش باطن و پُرگفتاری بود». (اندلسی، ۱۴۰۷: ۱۱۳/۴۰ - ۱۱۴)

احنف در این سخن به این واقعیت تلخ اشاره کرد که افراد متملق اطراف معاویه که بعضی عنوان صحابی نیز داشتند برای خشنودی او نه تنها امیرالمؤمنین (علی) را ناسزا می‌گفتند، بلکه حاضر به ناسزاگویی به انبیا نیز بودند؛ ازاین‌رو از معاویه خواست که از ناسزاگویی دست بردارد، ولی معاویه نه تنها دست برنداشت، بلکه با پرویی از احنف نیز درخواست ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (علی) کرد که وی در جواب گفت: «... اگر مرا معذور داری، برایت بهتر است؛ ولی اگر مرا به لعن علی مجبور کنی، هرگز لب‌هایم به آن گشوده نخواهد شد». (اندلسی، ۱۴۰۷: ۱۱۳/۴۰ - ۱۱۴)

۱-۴-۲. دعوت به رعایت انصاف نسبت به امیرالمؤمنین (علی)

مورخان نوشته‌اند در قضیه فوق معاویه باز اصرار کرد و گفت: برخیز و به منبر برو. احنف گفت: بدان! سوگند به خدا که در این صورت، در کلام و عمل، در حق تو انصاف به کار خواهم برد. معاویه گفت: چنانچه در حق من انصاف به خرج دهی، چه خواهی گفت؟ احنف گفت: بالای منبر خواهم رفت و خداوند را به کلامی که در شأن اوست، سپاس خواهم گفت و بر پیامبرش درود خواهم فرستاد. آنگاه خواهم گفت: «ای مردم! امیرمؤمنان، معاویه، به من فرمان داده است که علی را لعن کنم. علی و معاویه با هم اختلاف کردند و علیه هم جنگیدند و هر یک ادعا کردند که بر او و گروهش ستم شده است. پس ای مردم! هرگاه دعا کردم، شما آمین بگویید. خدا رحمتان کند! آنگاه خواهم گفت: خداوند! تو و فرشتگان و پیامبران و همه خلقت بر تجاوزگر آن دو به دیگری، لعنت بفرستید و گروه تجاوزگر را لعن کنید. خداوند! آنان را بسیار لعن نما! خدا، رحمتان کند! آمین بگویید ای معاویه! بر این گفته‌هایم نه می‌افزایم، نه یک کلمه از آن کم می‌کنم، اگرچه کشته شوم». (اندلسی، ۱۴۰۷: ۱۱۳/۴۰ - ۱۱۴)

۵-۱. سعد بن ابی وقاص

سعد بن ابی وقاص صحابی مشهور از دو راه به مخالفت با ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) پرداخت که عبارت‌اند از:

۱-۵-۱. اشاره به احادیث فضائل امیرالمؤمنین علی (ع)

مطابق روایت مسلم نیشابوری در صحیح، معاویه، از سعد بن ابی وقاص بازخواست نمود که به چه سبب علی (ع) را ناسزا نمی‌گویی؟ و سعد علت آن را سه فضیلت علی (ع) شامل حدیث منزلت، حدیث رایت و قضیه مباحله اعلام کرد که از رسول خدا (ص) در شأن علی (ع) شنیده است که هرگاه یکی از آنها برای او بود، بهتر و ارزنده‌تر از شتران سرخ‌مو بود (نیشابوری، بی‌تا: ۱۸۷/۴). افزون بر روایت صحیح مسلم، ابن‌کثیر نیز در روایت دیگری به سفر معاویه به مکه اشاره می‌کند که معاویه در این سفر پس از اتمام طواف، در دار الندوه نشست و سعد را کنار خود نشاند و شروع به بدگویی از علی بن ابی‌طالب کرد. سعد گفت: مرا با خودت همراه کرده‌ای تا از علی (ع) بدگویی کنی؟ به خدا سوگند! اگر هر یک از سه امتیازی که علی (ع) دارد، من داشتم، بهتر بود برای من از آنچه که در کره زمین خورشید بر آن می‌تابد از امروز به بعد در هیچ مکانی با تو در یک جا نخواهم نشست. (مسعودی، ۱۴۲۵: ۲۰/۳)

همچنین ابن‌عساکر و دیگران نقل کرده‌اند که معاویه در مدینه به اهل مجلسش گفت: چون من اذن دادم و سعد بن ابی‌وقاص وارد شد و نشست، شما ناسزاگویی به علی بن ابی‌طالب (ع) را آغاز کنید؛ سعد وارد شد و کنار معاویه نشست و آن جماعت به ناسزای امیرالمؤمنین علی (ع) زبان گشودند. دو چشم سعد از اشک پر شد. معاویه گفت: ای سعد برای چه گریه می‌کنی؟! آیا گریه می‌کنی برای آنکه قاتل برادرت عثمان بن عفان را شتم می‌کنند؟! و سعد در جواب به حدیث سد الابواب (ع) و حدیث رایت و حدیث منزلت در فضائل امام علی (ع) اشاره نمود. (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۷۱/۱)

۱-۵-۲. تهدید به ترک مسجد النبی (ص) در صورت ادامه ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (علی)

همزمان با شهادت امام مجتبی (ع) معاویه قصد داشت در مدینه بالای منبر امام علی (ع) را مجدداً لعنت کند. ولی به او گفتند: سعد بن ابی وقاص در مدینه حضور دارد و به این کار رضایت نمی‌دهد. کسی را مأمور کن تا نظری را جویا شود. فرستاده معاویه رفت و سعد را در جریان گذاشت، سعد گفت: اگر این کار را بکند، از مسجد بیرون می‌روم و هیچگاه به مسجد قدم نمی‌گذارم. معاویه از تصمیمش منصرف شد و تا زمانی که سعد در قید حیات بود، از ناسزاگویی به امام علی (ع) در مدینه امتناع ورزید؛ ولی بعد از مدت کوتاهی که سعد به وسیله مأموران معاویه مسموم شد و از دنیا رفت، معاویه بر فراز منبر پیامبر (ص) در مدینه علی (ع) را ناسزاگویی کرد و به فرماندارانش نیز دستور داد تا آن امام را دشنام دهند. (اندلسی، ۱۴۰۷: ۳۳۵/۴۰)

۱-۶-۶. سعید بن زید

سعید بن زید بن عمرو بن ثقیل از صحابه‌ای است که بارها به مقابله با ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) پرداخت و در اینجا به دو مورد آن اشاره می‌شود.

۱-۶-۱. اعتراض نسبت به ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) نزد معاویه بایان حدیث منزلت

ابن ابی عاصم در کتاب السنه، از عبدالرحمان بن بیلمانی نقل می‌کند پیش معاویه بودیم که مردی برخاست و علی بن ابی طالب (ع) را دشنام گفت و دشنام گفت و دشنام گفت. سعید بن زید برخاست و گفت: ای معاویه! می‌بینم که در حضورت، به علی (ع) دشنام گفته می‌شود و تو هیچ اعتراضی نمی‌کنی! من از پیامبر خدا شنیدم که می‌گفت: «او نسبت به من، همچون هارون نسبت به موسی (ع) است». (ابن ابی عاصم، ۱۳۵۰: ۵۸۸)

۱-۶-۲. غضب بر ناسزاگویان به امیرالمؤمنین علی (ع) و ظالم خواندن آنان

همچنین نقل شده هنگامی که معاویه کوفه را ترک کرد مغیره بن شعبه را عامل خود قرارداد و به او دستور داد در ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) کم نگذارد؛ به همین دلیل به دستور مغیره خطبا بر منبر می‌رفتند و به امیرالمؤمنین علی (ع) دشنام می‌دادند در این باره عبدالله مازنی نقل می‌کند

که در کنار سعید بن زید در مسجد کوفه بودم که خطیب مغیره به ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) پرداخت، در این هنگام سعید بن زید به شدت غضبناک شد و دست من را گرفت و گفت: «أَلَا تَرَى إِلَى هَذَا الرَّجُلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ، الَّذِي يَأْمُرُ بِلَعْنِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ» آنگاه به بهشتی بودن امیرالمؤمنین علی (ع) در حدیث پیامبر (ص) اشاره کرد. (ابن کثیر، ۱۴۱۷: ۹۰/۱۱)

۷-۱. عبیدالله بن عمر

عبیدالله بن عمر نیز اگرچه در جایگاه یک صحابی شراب خوار (ابن حجر، ۱۴۱۵: ۴۲/۵) و قاتل (بخاری، بی تا: ۸۰/۱) معرفی شده است، ولی به رغم این اعمال و صفات ناپسند از ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) خودداری کرد، به این صورت که وی پس از به خلافت رسیدن امیرالمؤمنین علی (ع) از ترس قصاص به خاطر سه قتل نفس محترمه (هرمز، جفینه و دختر خردسال ابولولو) که بعد از کشته شدن پدرش عمر انجام داده بود، به شام نزد معاویه گریخت؛ معاویه به او پول زیادی داد و او را تشویق کرد که ناسزا به علی (ع) بگوید و از او تبری نماید، ولی او قبول نمی کرد. (منقري، ۱۴۰۴: ۸۲) همچنین نوشته اند وقتی با اصرار معاویه جهت ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) روبه رو شد گفت: چه بگویم در حق او؟ پدرش ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد. او به خودی خود از تعریف مستغنی است و من و تو و مردم این رامی دانیم و هنگامی که معاویه او را به خاطر خودداری از ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) متهم به خیانت کرد در جواب، نقش امام علی (ع) را در قتل عثمان رد کرد. (منقري، ۱۴۰۴: ۸۳) معاویه او را از خود راند و او را استخفاف و تفسیق نمود، ولی عبیدالله با اشعاری جواب معاویه را داد. (منقري، ۱۴۰۴: ۸۴) معاویه بعد از این اشعار از ناسزاگویی عبیدالله به امیرالمؤمنین علی (ع) ناامید شد، ولی برای بهره برداری سیاسی از وی، مجدداً او را فراخواند و به خود نزدیک کرد و در جنگ صفین او را پیشاپیش لشکر فرستاد و عبیدالله در این جنگ به قتل رسید؛ با توجه به اینکه عبیدالله بن عمر در سال ۳۵ پس از به خلافت رسیدن امیرالمؤمنین علی (ع) به شام نزد معاویه گریخت و معاویه او را به جنگ با امیرالمؤمنین علی (ع) برانگیخت و با توجه به کشته شدن عبیدالله بن عمر در جنگ صفین، تخمین زده می شود پیشنهاد معاویه به او برای ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) در سال های ۳۵ تا ۳۷ (قبل از جنگ صفین) باشد.

ب. انصار

انصار بعد از نبی اکرم (ص) مورد بی‌مهری و فشار قرار گرفتند و نخستین حضور سیاسی قابل توجه آنها بعد از پیامبر (ص)، حضور دسته‌جمعی در سپاه امیرالمؤمنین (علی) (ع) در مقابل فتنه طلحه، زبیر و عایشه در نبرد جمل بود. براساس روایت‌های گوناگون ۷۰۰ تا ۸۰۰ تن از صحابه رسول خدا (ص) به همراه امیرالمؤمنین (علی) (ع) از مدینه جهت پایان دادن به فتنه ناکشین به سمت بصره حرکت کردند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳/۳۰، ابن خیاط، ۱۳۸)؛ همچنین تقریباً همه انصار در سپاه علی (ع) در صفین بر ضد معاویه شرکت کردند و تنها دو نفر به نام‌های نعمان بن بشیر و مسلمة بن مخلد به معاویه پیوستند. پایمردی انصار در کنار امیرالمؤمنین (علی) (ع) همانند پایمردی قبلی آنها در کنار رسول اکرم (ص) سبب خشم خاندان ابوسفیان گردید، به همین دلیل معاویه در سال ۳۸ بسر بن ارطاه را با لشکری از شامیان مأموریت داد در حمله به مدینه، مکه و یمن «هرکسی که تمایلی نسبت به امیرالمؤمنین (علی) (ع) یا هوای او را داشته باشد به قتل برساند». (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳/۲۱۰-۲۱۱) بسر علاوه بر اینکه در این مأموریت ۳۰ هزار نفر از صحابه، تابعین و مسلمانان عادی را کشت (ثقفی، ۱۳۹۵: ۲/۶۳۹-۶۴۰). در مدینه، ابتدا صحابه پیامبر (ص) و ساکنان آن را آماج ناسزا قرار داد، سپس به تخریب و آتش زدن خانه‌های برخی انصار اقدام کرد. (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۴/۲۳۰-۲۳۲ و طبری، بی‌تا: ۱۵۳/۳)

انصار از معاویه و اعمال وی نظیر ترویج ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (علی) (ع) متنفر بودند، از این رو مورخان نوشته‌اند که پس از ورود معاویه در سال ۴۴ هجری به مدینه از انصار کسی به استقبالش نیامد و از علت آن سؤال کرد به او گفته شد آنها چارپا نداشتند، معاویه به تمسخر گفت: شتران آبکش آنها کجایند؟ این سخن که به گوش بزرگ انصار قیس بن سعد بن عبادہ رسید در جواب معاویه گفت: «انصار شتران آبکش خود را در روز بدر و احد و دیگر مشاهد رسول الله (ص) از دست دادند هنگامی که به خاطر اسلام به جنگ تو و پدرت آمدند تا اینکه امر خدا ظاهر شد و شما از آن کراهت داشتید». (دینوری، ۱۴۱۰: ۲۰۳/۱)

شواهد تاریخی نشان می‌دهد معاویه و فرزندش یزید علاوه بر ترویج ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (علی ع)، هجو انصار را نیز تشویق می‌کردند؛ به طوری که اخطل نصرانی به تشویق یزید در زمان معاویه اشعار معروفی را در هجو انصار سرود که سبب خشم نعمان بن بشیر انصاری قرار گرفت.

تعداد صحابه‌ای که از انصار مدینه نسبت به ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (علی ع) و ترویج (علی ع) ستیزی معاویه اعتراض داشتند، زیاد است که به برخی از مشهورترین آنها اشاره می‌شود.

۸-۱. ابوسعید خدری

سعد بن مالک بن سنان (متولد ۱۰ پیش از هجرت - وفات ۷۴ ق) معروف به ابوسعید خُدری، صحابی مشهور است که از سه طریق به مقابله با ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (علی ع) پرداخت که عبارت‌اند از:

۸-۱-۱. تفسیر و تطبیق برخی آیات قرآن کریم بر ذم دشمنی با امیرالمؤمنین (علی ع)

برخی مفسران نظیر جلال الدین سیوطی در تفسیر الدر المنثور ذیل آیه «وَلَوْ نَشَاءُ لَكَّرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَعَرَفْتَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ» (محمد، آیه ۳۰)؛ یعنی و اگر ما بخواهیم آنها را به تو نشان می‌دهیم تا آنان را با قیافه‌هایشان بشناسی، هرچند می‌توانی آنها را از طرز سخنانشان بشناسی و خداوند اعمال شما را می‌داند! از ابوسعید خدری نقل می‌کنند که ملاک شناخته شدن آنها (مرتدان و منافقان) بغض آنان نسبت به علی بن ابی طالب (ع) بود. (سیوطی، بی‌تا؛ ۵۰۴/۷) ابوسعید با این سخن دشمنان امیرالمؤمنین (علی ع) که طبعاً ناسزاگویان امام را نیز شامل می‌شد در ردیف مرتدان و منافقان معرفی نمود. شبیه همین روایت و قوی‌تر از آن به طرق مختلف از اصحاب دیگر از جمله جابر بن عبدالله انصاری نیز نقل شده است. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۸۷/۴۲)

۸-۱-۲. نفرین ناسزاگوینده

برخی مورخان نظیر مقریزی و بلاذری و همچنین محدثانی نظیر حاکم نیشابوری به قضیه شگفتی اشاره کرده‌اند مبنی بر اینکه: سواره‌ای در ناحیه احجار الزیت مدینه درحالی که گروهی از مردم

اطراف او را گرفته بودند به امام علی (ع) ناسزا می‌گفت. در این هنگام، سعد بن مالک و در برخی روایات سعد بن ابی وقاص فرارسید و توقف کرده، پرسید: این سواره کیست؟ در پاسخ گفتند: مردکی است که به امام علی (ع) ناسزا می‌گوید. سعد پیش آمد و جمعیت را شکافت تا در برابر آن مرد قرار گرفت و گفت: «ای مرد! چرا به علی (ع) ناسزا می‌گویی؟ مگر نه این است که او نخستین کسی است که اسلام اختیار کرده است؟ و اولین کسی است که با پیغمبر اکرم (ص) نماز خوانده است؟ آیا او زاهدترین مردم نبود؟ آیا او اعلم مردم نبود؟ مگر نه این است که او داماد رسول خدا (ص) است؟ مگر نه این است که او پرچمدار غزوات آن امام است؟» (مقریزی، ۱۴۱۵: ۳۶/۱۲)

سپس سعد رو به قبله ایستاد دست‌هایش را بالا برد و گفت: پروردگار! به راستی که این شخص از ولی‌ای از اولیای تو عیب‌جویی می‌کند و به او ناسزا می‌گوید، اینک پروردگار پیش از آنکه این جمعیت متفرق شوند، قدرت خویش را در نابودی این مردک، به آنها نشان بده. راوی می‌گوید: به خدا سوگند! هنوز مردم متفرق نشده بودند که اسب آن سواره رم کرد و او را بر زمین زد، چنانکه مغزش شکافت! (مقریزی، ۱۴۱۵: ۳۶/۱۲) مشابه همین نقل شده که سعد بن مالک به مردی رسید که علی (ع) را ناسزا می‌گفت. بر او فریاد زد که چه می‌گویی؟ و آن مرد گفت: آنچه می‌شنوی می‌گویم. در این هنگام سعد دست به دعا برداشت و گفت: خدایا! اگر این مرد کاذب است، او را هلاک کن در این هنگام شتری بر آن مرد لطمه زد و بر اثر آن از پا درآمد. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۷۷/۲) همانطوری که اشاره شد در روایات تاریخی در اینکه «سعد» در این داستان سعد بن ابی وقاص است یا سعد بن مالک اختلاف نقل وجود دارد و برخی سعد بن مالک را همان سعد بن ابی وقاص دانسته‌اند؛ از طرف دیگر احتمال دارد این قضیه در مورد هردو صحابی اتفاق افتاده باشد. به هر حال خروجی این قضایا این است که برخی صحابه هنگامی که ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (علی) را می‌شنیدند به درگاه خدا التجاء کرده و ناسزاگوینده را نفرین می‌کردند.

۱-۸-۳. ذکر فضائل شگفت امیرالمؤمنین (علی) شنیده‌شده توسط خود وی در برابر ناسزاگویان

در این باره نقل شده که سعد بن مالک به شخصی به نام ابی بکر بن خالد بن عرفطه چنین می‌گفت: «شنیده‌ام که ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (علی) بر شما عرضه می‌شود، آیا او را

ناسزا می‌گویید سپس گفت: پناه بر خدا قسم به خدایی که جان سعد در دست اوست، من از رسول خدا (ص) چیزی در مورد علی (ع) شنیدم که اگر آزه بر فرق من بگذارند (بخواهند من را دو نیم کنند) از امیرالمؤمنین علی (ع) بد نخواهم گفت».

همچنین این حدیث به این شکل نیز نقل شده است که: سعد بن مالک (أبوسعید خدری) به نزد سعد بن ابی وقاص آمد؛ سعد به او گفت: چنین به من رسیده است که شما در کوفه ناسزاگویی به علی را پیشه ساخته‌اید! آیا تو هم او را ناسزا گفته‌ای؟ سعد بن مالک گفت: معاذالله! سعد بن وقاص گفت: «سوگند به آن که جان سعد در دست اوست من حقاً از رسول خدا (ص) شنیدم که درباره علی چیزی را می‌گفت که اگر آزه بر فرق من بگذارند که علی را ناسزا بگویم، او را ابداً ناسزا نمی‌گویم».

۱-۸-۴. ترویج حدیث غدیر برای دست برداشتن افراد از ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع)

بخاری در تاریخ کبیر و ابن منظور در مختصر تاریخ دمشق از شخصی به نام عبدالله بن علقمه یاد می‌کنند که بسیار ناسزاگوینده به امیرالمؤمنین علی (ع) بود، ولی وقتی حدیث غدیر را با تفصیل آن از ابوسعید خدری شنید، از ناسزاگویی به آن امام (ع) دست برداشت و توبه کرد. (ابن منظور، ۳۵۷/۱۷ و بخاری، ۱۹۳/۴)

۱-۸-۵. مخالفت با بدعت‌های گماشتگان معاویه جهت نگاه داشتن مردم برای ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع)

در این باره شارحان صحیح بخاری در ذیل حدیث مربوط به سنت بودن تقدیم نماز عیدین بر خطبه آن نوشته‌اند: مقدم داشتن خطبه بر نماز عیدین بدعتی بود که مروان حکم به دستور معاویه آن را احداث کرد، چراکه وقتی مردم مدینه نماز عید را می‌خواندند، برای اینکه ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) را در خطبه عید بر منبر نبی (ص) از جانب مروان حکم نشنوند، مسجد را زود ترک می‌کردند؛ مروان در این باره از معاویه استفسار کرد و معاویه دستور داد خطبه‌ها را بر نماز مقدم بدارد تا مردم مدینه که طبعاً بخش قابل توجهی از آنان در آن

زمان از صحابه بودند، ناچار شوند ابتدا ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (علی) را در خطبه‌ها بشنوند و سپس نماز عید را بخوانند. یکی از صحابه‌ای که در مقابل این بدعت ایستاد، ابوسعید خدری بود. وی به مروان گفت: «ای بنی‌امیه به خدا قسم سنت رسول خدا (ص) را تغییر دادید». (حمزه محمدقاسم، ۱۴۱۰: ۲۷۳/۲)

۹-۱. انیس انصاری

ابونعیم اصفهانی در معرفه الاصحاب می‌نویسد: فلانی! خطباء را بر آن داشت تا علی (ع) را ناسزا بگویند و از او بدگویی کنند (نوع بیان حدیث نشان می‌دهد که مقصود از فلانی معاویه باشد که ابونعیم به هر دلیل اسم او را حذف کرده و به جای آن کلمه فلانی را آورده است) آخرین آن خطباء، شخصی از انصار یا غیر انصار بود که او را «انیس» می‌گفتند. وی پس او حمد و ثنای خدا کرد و گفت: شما امروز در ناسزاگویی و بدگویی این مرد (امیرالمؤمنین علی (ع)) زیاده‌روی کردید، سوگند می‌خورم به خدا که من از رسول خدا (ص) شنیدم می‌فرمود: «من روز قیامت از آنچه بر زمین از درخت و سنگریزه است، بیشتر شفاعت می‌کنم. سوگند به خدا هیچ‌کس نیست که رحمت رسول اکرم (ص) به او نرسد، آیا فکر می‌کنید، شفاعت پیامبر (ص) به شما می‌رسد، ولی از شفاعت اهل بیتش عاجز است. (اصفهانی، ۱۹۹۸: ۲۳۹/۱)

۱۰-۱. انس بن مالک

انس بن مالک انصاری صحابی و خادم نبی اکرم (ص) نیز از معترضان بدگویی نسبت به امیرالمؤمنین (علی) بود و با بیان برخی احادیث فضائل امام علی (ع) به مقابله با این روند پرداخت. ازجمله حدیث مشهور «طیر مشوی» که در کتب تاریخی و حدیثی به طرق مختلف و تعابیر نزدیک به هم نقل شده که مضمون آن این است که: محمد بن حجاج، انس بن مالک را نزد خود نشانده و نام علی (ع) را به زبان آورد و به نکوهش آن امام پرداخت. انس بن مالک برآشفته و به او گفت: «ابن حجاج تو تنقیص علی بن ابی‌طالب (ع) می‌کنی؟ به خدا قسم به خدایی که محمد (ص) را به رسالت برگزید من خادم رسول خدا (ص) بودم در این

هنگام ام‌ایمن یک مرغ (بریان) برای رسول خدا (ص) تحفه آورد؛ پیامبر (ص) دست به دعا برداشت و فرمود: خدایا محبوب‌ترین خلق نزد من و خودت را بیاور تا با من این مرغ (بریان) را تناول کند. در این هنگام در خانه زده شد و من علاقه‌مند بودم که یکی از انصار باشد در را که باز کردم امیرالمؤمنین علی (ع) بر در خانه بود و پیامبر (ص) صدا زد او را وارد کن، تو اول کسی نیستی که قومش را دوست دارد! آنگاه فرمود: ای انس مرغ بریان را نزد او (علی (ع)) بیاور». (نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۴۲/۳)

محمد بن حجاج سؤال کرد، ای انس آیا این قضیه در نزد تو اتفاق افتاد؟ انس گفت بله! در این هنگام محمد بن حجاج عهد کرد که بعد از این از امیرالمؤمنین علی (ع) نکوهش نکند. (نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۴۲/۳) همچنین مالک بن انس دشمنی با امام علی (ع) را ملاک حرام‌زادگی افراد برمی‌شمرد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۸۷/۴۲) و طبعاً یکی از مصادیق بارز دشمنی با امام علی (ع) ترویج ناسزاگویی به آن امام (ع) بود که توسط معاویه و پیروان خاندان ابوسفیان انجام می‌شد.

۱۱-۱. جابر بن عبدالله انصاری

جابر بن عبدالله انصاری صحابی مشهور نیز با مشاهده ترویج ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) توسط معاویه و اتباعش به مقابله جدی با آن برخاست. وی در کوچه‌ها و مجالس انصار می‌گشت و می‌گفت: «علی (ع) بهترین انسان‌هاست و هر کس این را نپذیرد، کفر ورزیده است. ای گروه انصار! فرزندان را با محبت علی (ع) امتحان کنید، هر کس نتوانست آن را قبول کند، درباره نطفه خود از مادرش سؤال کند» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۶۷/۳). شبیه همین حدیث از عباد بن ثابت از پدرش نیز نقل شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۸۷/۴۲) و نظیر آن نیز آمده که: پیامبر (ص) به پدر عباد بن صامت فرمود: «هر کدام از انصار را دیدی که دشمنی و بغض علی (ع) را دارد، بدان! اصل و نسب او یهودی است» (صدوق، ۱۳۸۵: ۴۶۸/۲)؛ همچنین جابر بغض امام علی (ع) را ملاک نفاق معرفی می‌کرد و می‌گفت: ما منافقان امت را از بغضشان نسبت به امیرالمؤمنین علی (ع) می‌شناختیم. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۸۷/۴۲)

۱۲-۱. سهل بن سعد ساعدی

سهل بن سعد بن مالک بن خالد أنصاری ساعدی، از صحابه رسول خدا (ص) بود که دو بیعت با پیامبر (ص)، نماز گزاردن به دو قبله و همچنین تمجید پیامبر (ص) از وی را از جمله فضایل او دانسته‌اند. بعد از قبضه کردن قدرت توسط معاویه و بنی‌امیه هنگامی که سهل، در مدینه می‌زیست، مردی از آل مروان بر این شهر حکومت یافت. وی سهل را احضار کرده و کنیه ابوتراب را مورد استهزاء قرارداد و از سهل خواست تا امام را ناسزا گوید، اما سهل نپذیرفت و خاطر نشان کرد که هیچ کنیه‌ای نزد امام علی همچون ابوتراب محبوب نبود و پیامبر (ص) او را به این کنیه خوانده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۷/۴۲). بیان احادیث فضائل امام علی (ع) و مخالفت با ناسزاگویی به ایشان توسط صحابه سبب خشم اتباع معاویه می‌شد؛ از این رو بعدها حجاج بن یوسف ثقفی فرماندار امویان در مدینه، سه صحابه فوق‌الذکر، یعنی سهل ساعدی، جابر بن عبدالله انصاری و انس بن مالک را با سرب داغ شکنجه کرد. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۶۶۴/۲)

۱۳-۱. زید بن ارقم

زید بن ارقم از صحابه جوان پیامبر (ص) به شمار می‌رفت و پس از رحلت نبی (ص) از جانشینی امیرالمؤمنین علی (ع) حمایت کرد. زید در زمان معاویه با ترویج احادیث نبوی درباره نهی از ناسزاگویی به درگذشتگان به مقابله با ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) پرداخت؛ از این رو هنگامی که مغیره بن شعبه به دستور معاویه در بالای منبر مسجد کوفه به ناسزاگویی علیه امیرالمؤمنین علی (ع) می‌پرداخت در یکی از روزها زید بن ارقم به پا خاست و چنین گفت: «ای مغیره تو نمی‌دانی همانا رسول‌الله (ص) همواره از ناسزاگویی به مردگان نهی می‌کرد؟» بعد از این برخورد زید بن ارقم نوشته‌اند: مغیره تا زمان مرگش از ناسزاگویی علنی به امیرالمؤمنین علی (ع) خودداری نمود. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۵۴۱/۱)

۲. ممانعت‌کنندگان از ناسزاگویی با هجرت

۱-۲. عدی بن حاتم طائی

عَدِیّ بن حاتمِ طائی (درگذشت ۶۷ ق.) از صحابه پیامبر (ص) و اصحاب امیرالمؤمنین علی (ع) بود که در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان به حمایت از امیرالمؤمنین علی (ع) شرکت کرد؛ همچنین در خلافت امام حسن (ع) مردم را به پیوستن به سپاه او و جنگ با معاویه تشویق می‌کرد. عدی در برابر معاویه آشکارا بر محبت خود به امیرالمؤمنین علی (ع) تأکید و از او دفاع می‌کرد. (ابن عبد البر، ۱۴۱۲: ۱۰۵۷/۳) وی از سه طریق به مقابله با ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) پرداخت:

۱-۲-۱. سرودن اشعار حماسی در مقابل نکوهش‌کنندگان امیرالمؤمنین علی (ع)

در وقایع جنگ صفین نوشته‌اند یکی از فرماندهان معاویه به نام هَمّام بن قبیصه که پرچم دار هوازن بود هنگامی که شکست شامیان و عقب‌نشینی آنها را دید به ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) پرداخت؛ در این هنگام عدی بن حاتم برآشفته به پرچمدار خود گفت: پرچم را پیش من آر و آن را گرفت و هجوم کرد و می‌گفت: «ای آنکه عربده می‌کشی و بانگ برداشته‌ای، اگر در صحنه پیکار هم‌اوردی مرا می‌خواهی، نزدیک آی تا ضرب شست خود را نشانت دهم، من جان و مال و خاندان و هم‌سرم را فدای علی می‌کنم» و او را بزد و پرچمش را از کفش بر بود، در این هنگام یکی از شعرای عرب به نام ابن حطّان در سرزنش هَمّام سردار معاویه اشعاری سرود که مضمون آن این است: «ای هَمّام تا روزگار باقی است از شهنشاهی یاد مکن رو به گریز نهادی و به دست عدی بن حاتم پرچمت را از کف دادی. (ابن مزاحم، ۱۳۷۰: ۵۴۴/۱)

۱-۲-۲. تهدید معاویه جهت دست برداشتن وی از ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع)

عدی بن حاتم، بزرگ قبیله، طی بعد از قبضه کردن حکومت توسط معاویه، با یادآوری آمادگی بخشی از جامعه برای قیام علیه وی، او را به شدت تهدید نمود و از بدگویی درباره

علی (ع) بر حذر داشت و به او چنین اعلام کرد که: «به خدا ای معاویه! دل‌هایی که لبریز از کینه تو بودند، هنوز در سینه‌هایمان می‌تپند و شمشیرهایی که در صف علی با تو جنگید بر دوشمان جای دارند. اگر از روی بدخواهی و نیرنگ، به اندازه فاصله میان دو انگشت باز به ما نزدیک شوی، ما به اندازه یک وجب به تو نزدیک خواهیم شد و هرآینه بریدن گلو و تنگ شدن نفس در سینه، برای ما آسان‌تر از آن است که بدگویی درباره علی بشنویم».

(مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۴/۳-۵)

۲-۱-۳. هجرت به شهرهای دوردست در اعتراض به ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (علی)

درباره شهر قرقرسیا، سمعانی مؤلف الانساب گزارش می‌دهد که این شهر در جزیره نزدیک رقه واقع شده است و در آن برخی صحابه نظیر عدی ابن حاتم الطائی ساکن شدند و علت سکونت آنها در این منطقه به زمانی برمی‌گردد که: «بنی‌امیه شتم صحابه (رض) را در کوفه علنی کردند؛ آنها گفتند: ما در شهری که اصحاب محمد (ص) ناسزاگویی شوند، ساکن نمی‌شویم».

(سمعانی، ۱۳۸۲ق: ۳۸۴/۱۰) (مقصود از بنی‌امیه در اینجا معاویه و مقصود از صحابه امیرالمؤمنین علی (ع) است؛ چراکه عدی از زمان معاویه تا زمان وفاتش در سال ۶۷ق آشکارا به ناسزاگویی به امام علی (ع) معترض بود، ولی سمعانی به خاطر تعصب هم نام معاویه و هم نام امیرالمؤمنین علی (ع) را با کنایه برده است).

۲-۲. ابویوب انصاری

ابویوب خالد بن زید از شرکت‌کنندگان در جنگ بدر و کسی است که رسول خدا (ص) هنگام ورود به مدینه به منزل او وارد شد. وی در جنگ صفین در رکاب علی (ع) هم در جبهه مقدم لشکریان آن حضرت بود و در نهروان هم با خوارج جنگید، ابویوب وقتی دید معاویه امام علی (ع) را ناسزاگویی و لعن می‌کند، گفت: ای معاویه! از ناسزاگویی به علی در میان مردم دست بردار. معاویه در پاسخ گفت: دست بردار نیستم. ابویوب گفت: به خدا سوگند سرزمینی که در آن از علی (ع) بدگویی شود، در آن زندگی نخواهم کرد، به همین دلیل به سواحل دریا مهاجرت کرد و در همانجا از دنیا رفت. (ابن عدیم، بی‌تا: ۳۳۳/۷) گفته می‌شود

ابویوب در کنار ساحل دریای مدیترانه می‌زیست تا هنگامی که لشکری از مسلمانان به سمت شهر قسطنطنیه پایتخت روم شرقی رهسپار شدند و او به همراه آن لشکر با نیت جهاد حرکت کرد و در محاصره قسطنطنیه به مسلمانان گفت که اگر من در این مسیر از دنیا رفتم جنازه من را تا هر جا که پیشروی کردید ببرید و در آنجا به خاک بسپارید وی در کنار دیوار قسطنطنیه به شهادت رسید. (ابن وردی، ۱۴۱۶: ۱۶۰) براساس این روایات مزار این صحابه پیامبر (ص) در شهر قسطنطنیه (استانبول امروزی) زیارتگاه مردم است.

۳. مقابله‌کنندگان با ناسزاگویی تا مرز شهادت

صحابه مقابله‌کننده با ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (علی) تا مرز شهادت به دودسته تقسیم می‌شوند: دسته اول: صحابه‌ای هستند که در زمان خلافت امیرالمؤمنین (علی) در صف جنگ علیه مخالفان ایشان شجاعانه جنگیدند و همزمان به جهاد لسانی و تبیین افکار عمومی نیز پرداختند و موفق شدند. برخی افراد بی‌اطلاع را که با تبلیغات معاویه به ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (علی) می‌پرداختند هدایت کنند و این هدایت‌گری را تا زمان شهادت ادامه دادند.

دسته دوم: آن عده از اصحاب پیامبر (ص) هستند که بعد از شهادت امیرالمؤمنین (علی) نیز در مقابل ترویج ناسزاگویی به آن امام (علی) تا پای جان مقابله کردند. در این بخش به برخی صحابه شهید بر طبق دو دسته‌بندی فوق در دوره زمانی ۳۵ تا ۶۰ هجری اشاره می‌شود.

۱-۳. هاشم بن عتبة

هاشم بن عتبة بن ابی وقاص، ملقب به هاشم مرقال (شهادت ۳۷ ق در جنگ صفین) از صحابه پیامبر (ص) و یاران امیرالمؤمنین (علی) که در روز فتح مکه اسلام آورد و در جنگ صفین به شهادت رسید. هاشم مرقال در جنگ صفین مشاهده کرد که جوانی شامی تحت تأثیر تبلیغات معاویه به امیرالمؤمنین (علی) ناسزا می‌گوید و ایشان را متهم به قتل عثمان می‌کند؛ هاشم بن عتبة که می‌دانست آن جوان نسبت به حقایق ناآگاه است به جای اینکه به جنگ با او بپردازد به نصیحت او پرداخت و گفت وگویی نسبتاً طولانی هاشم با آن جوان

سبب توبه وی از ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (علی)، اثبات حقانیت امیرالمؤمنین (علی) و بطلان راه معاویه و بازگشت او از میدان جنگ شد (منقری، ۱۳۷۰: ۴۸۵/۱) گفت وگویی هاشم بن عتبّه با این جوان شامی لحظاتی قبل از شهادت او بود، چراکه هاشم مرقال لحظاتی بعد از هدایت آن جوان به دست یکی از مأموران معاویه به نام حارث بن منذر تنوخی به شهادت رسید؛ ولی عمل این صحابی پیامبر (ص) نشان داد که وی تا لحظه شهادت از هدایت و نصیحت مردم در خصوص خودداری از ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (علی) دست برنداشت.

همانطوری که اشاره شد برخی صحابه بعد از شهادت امیرالمؤمنین (علی) و امام حسن مجتبی (ع) به مقابله با روند زورمدارانه معاویه مبنی بر اجبار جامعه بر بدعت سب اقدام کردند و در این راه به شهادت رسیدند آغاز این روند از سال ۵۱ هجری بود که معاویه بن ابی سفیان پا را فراتر از تشویق و ترویج ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (علی) نهاد و تصمیم گرفت ناسزاگویی به آن امام (ع) را به زور و اجبار در جامعه نهادینه کند؛ از این رو عده‌ای را بین ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (علی) یا کشته شدن مخیر ساخت و پس از ابای از ناسزاگویی به قتل رساند، به طوری که مورخان نوشته‌اند: «و قتل معاویه خلقا کثیرا ممن أبی أن یلعن علیا و یتبرأ منه»؛ یعنی معاویه خلق کثیری را که از لعن امام (علی) و تبری از او ابا کردند به قتل رساند. (ابن مغازلی واسطی، ۱۴۲۴: ۴۶۶/۱ و ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۵۸/۱) البته مشخص نیست از این خلق کثیر که تا پای جان از ناسزاگویی به امیرالمؤمنین (علی) ابا کردند و به شهادت رسیدند چه تعدادشان صحابه و چه تعداد تابعین و مسلمانان عادی بوده‌اند که در این بخش تنها به تعدادی از مشهورترین صحابه‌ای که در این راه به شهادت رسیدند اشاره می‌شود.

۲-۳. حجر بن عدی

حُجْر بن عدی بن حاتم طائی کندی معروف به حجر الخیر (منقری، ۱۴۰۴: ۲۴۳، ابن حجر، ج ۳/۲) از فضایی صحابه (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۳۸۵/۱) و به نوشته حاکم نیشابوری راهب اصحاب محمد (ص) به شمار می‌رفت (نیشابوری، ۱۹۹۰ م: ۴۶۸/۳) وی از مجاهدان راه اسلام و فاتح منطقه مرج عذرا در شام بود (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۱۷/۶)؛ همچنین حُجر از روایان حدیث

نبی(ص) نیز محسوب می‌شد. (ا بن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۱۰/۱۲) هنگامی که مغیره بن شعبه حاکم کوفه به دستور معاویه، امیرالمؤمنین علی(ع) را بر منبر ناسزاگویی و لعن می‌کرد، عده‌ای از صحابه نظیر حجر بن عدی و عمرو بن حمق خزائی همراه شماری از مسلمانان دیگر نسبت به این عمل اعتراض کردند (یعقوبی، ۱۳۷۹: ۲۳۰/۲). مغیره چون از محبوبیت عمومی و فضائل حُجر آگاه بود و مایل به قتل او و یارانش نبود به آنها کار نداشت و می‌گفت: با قتل حجر و یاران او معاویه در دنیا به آقایی می‌رسد، ولی مغیره روز قیامت معذب می‌گردد (طبری، بی‌تا: ۱۸۸/۴). پس از مرگ مغیره در سال ۵۰ که زیاد بن ابیه، افزون بر بصره حکومت کوفه را به دست گرفت، به دستور معاویه دشنام‌گویی به امیرالمؤمنین علی(ع) را در بصره و کوفه بیشتر کرد. (ا بن سعد، ۱۴۱۰: ۲۱۸/۶) به همین دلیل حجر وعده‌ای دیگر به عمرو بن حُرَیث، جانشین زیاد در کوفه، هنگام ناسزاگویی وی به امیر مؤمنان علی(ع) اعتراض کردند. (دینوری، ۱۴۱۰: ۲۲۳ و ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۱۸/۶) عمرو به زیاد گزارش داد و زیاد به سرعت به کوفه بازگشت و دید حجر در مقابل ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی(ع) به ثنای ایشان می‌پردازد. (ابن وردی، ۱۴۱۶: ۱۶۰/۱) به همین دلیل زیاد گروهی از یاران حجر بن عدی را کشت و شخص حجر و سیزده تن دیگر را دستگیر کرد و به نزد معاویه فرستاد و درباره ایشان نوشت که در لعن ابو تراب(علی) با «جماعت» مخالفت ورزیده! و در نتیجه از فرمان خلیفه سرپیچی کرده‌اند. وی شهادت‌نامه برخی روسای قبایل کوفه مبنی بر مخالفت صریح حجر با بدگویی نسبت به امیرالمؤمنین علی(ع) را نیز بر ضد حجر، پیوست نامه کرد (دینوری، ۱۴۱۰: ۲۲۳-۲۲۴ و یعقوبی، ۱۳۷۹: ۲۳۰/۲). ابن سعد و طبری تعداد افراد شهادت‌دهنده علیه حجر را تا هفتاد نفر نیز نوشته‌اند. (طبری، بی‌تا: ۲۰۱/۴-۲۰۲) وقتی حجر و یارانش به قریه مرج عذراء در دوازده میلی دمشق رسیدند، معاویه فرمان قتل عام آنان را صادر کرد (ابن سعد، ۱۹۹۰: ۲۱۹/۶) ولی به شفاعت برخی از جان پنج نفر از آنان گذشت و به حجر و شش نفر باقیمانده از یارانش فرصت داد تا جان خود را با ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی(ع) نجات دهند. (یعقوبی، ۲۳۱/۲) براساس فرمان معاویه مأموران وی، حجر بن عدی و یارانش را کنار قبرهایی که کنده و کفن‌هایی که گشوده بودند، بین قتل یا ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی(ع) مخیر کردند؛ اما

حجر و یارانش شجاعانه گفتند: شمشیرها گردنمان را بزند و سرمان را از بدنمان جدا کند، این برای ما خیلی خوشایندتر است از اینکه علی (ع) را ناسزا بگوییم (طبری، بی تا: ۲۰۵/۴-۲۰۸). حجر و یارانش شب پیش از شهادت را به نماز خواندن گذراندند و حجر قبل از شهادت نیز دو رکعت نماز گزارد (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۳۸۶/۱). حجر وصیت کرد تا غل و زنجیر را از دست و پایم باز نکنید و خونم را نشوید و مرا در پیراهنم دفن کنید! چرا که می‌خواهم به این صورت معاویه را در قیامت برای دادخواهی در پیشگاه خدا دیدار کنم (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۷۷/۳). تقریباً تمام مورخان علت اصلی و اساسی قتل حجر و یارانش را اعتراض به ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) و عدم لعن و برائت از ایشان می‌دانند. (طبری، بی تا: ۲۷۵/۵، بلاذری، ۲۶۶/۵؛ ابن سعد، ۲۲۰/۶ و یعقوبی، ۱۳۷۹: ۲۳۱/۲ و...)

۳-۳. عمرو بن حمق خزاعی

عمرو بن حمق از اصحابی است که بنا بر قول ابن حجر در جنگ بدر هم حاضر بوده است و از کسانی است که پیامبر اکرم (ص) در حق او دعا کرد که جوانیش پایدار بماند، به همین دلیل هشتاد سال از عمر او گذشت و یک تار موی سپید در صورت او دیده نشد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۳۶۳/۷). عمرو به همراه حجر بن عدی از معترضان به اقدام معاویه در ناسزاگویی علنی امیرالمؤمنین علی (ع) بود. به همین دلیل مورد تعقیب معاویه قرار گرفت و به غاری در نزدیکی موصل پناه برد از نامه امام حسین (ع) به معاویه بعد از شهادت عمرو برمی‌آید که معاویه به این صحابی پیامبر (ص) امان نامه محکم و استواری داده بود امام حسین (ع) در آن نامه نوشته بود: «آیا تو، قاتل عمرو بن حمق خزاعی نیستی؛ آن مسلمان پارسا که از کثرت عبادت، چهره و بدنش تکیده و فرسوده شده بود و پس از امان دادن و بستن پیمان، او را کشتی؛ پیمانی که اگر به آهوان بیابان می‌دادی، از قله‌های کوه‌ها پایین می‌آمدند». (دینوری، ۱۴۱۰: ۲۰۳/۱)

به نقل بلاذری و دیگران، کارگزار معاویه در موصل، عبدالرحمان بن عبدالله ثقفی در غاری بر عمرو دست یافت و درباره او از معاویه کسب تکلیف کرد و معاویه برخلاف امان نامه

خود دستور داد که بر بدن عمرو که بر اثر نیش مار در غار ضعیف و ناتوان نیز شده بود با نیزه نه ضربت وارد آورند و عمرو در ضربت اول یا دوم به شهادت رسید. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۷۲/۵ و ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۹۴/۴۵) به دستور معاویه سر عمرو بن حمق را بریدند و گرد شهرها گردانیدند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۰۲/۶) و سپس در زندان در دامن همسرش آمنه بنت شریذ انداختند. (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۷۱۵/۳) بدن عمرو نیز در موصل به خاک سپرده شد و زیارتگاه مردم گردید. (ابن اثیر، ۷۱۶/۳)

۳-۴. محمد بن ابی حذیفه

ابوالقاسم محمد بن ابی حذیفه بن عتبة از طایفه بنی عبدشمس و از قبیله قریش است. وی از صحابه، نبی (ص) به شمار می‌رفت که در زمان مهاجرت پدر و مادرش به حبشه، در آنجا به دنیا آمد. محمد پس از شهادت پدرش در تحت سرپرستی عثمان بن عفان، نشو و نما کرد (دینوری، ۱۴۱۰: ۲۷۲)، ولی این امر باعث نشد که از کارهای خلاف شرع عثمان و والیان اموی اش چشم‌پوشی کند؛ پس در هنگام اعتراض مردم علیه عثمان در صف معترضان او قرار گرفت (ابن عبدالبکر، ۱۴۱۲: ۴۲۶/۳ و ابن اثیر، ۸۲/۵) و اهل مصر را بر علیه عثمان شورانید (ابن سعد، ۱۴۱۲: ۸۴/۳ و طبری، ج ۴/۲۹۲) و با خلافت رسیدن امام علی (ع) از حامیان ایشان شد. وی پسردایی معاویه بن ابی سفیان بود و معاویه با نیزنگ او را دستگیر کرد و به زندان افکند و بعد از مدتی طولانی، از او یاد کرد و به اهل مجلس خود گفت: آیا به دنبال این کم عقل، نفرستیم تا او را توبیخ کرده و به او فرمان دهیم به علی (ع) دشنام دهد! (کشی، ۱۴۰۹: ۷۰/۱) سپس دستور داد او را از زندان بیرون بیاورند و به او گفت آیا وقت آن نرسیده که موالات و دوستی علی (ع) را ترک کنی؟ آیا نمی‌دانی عثمان مظلوم کشته شد و علی باعث آن بود! و ما امروز طالب خون او هستیم محمد در جواب گفت: «تو می‌دانی من با تو خویشاوندم به خدایی که غیر از او خدایی نیست هیچ‌کسی را شریک در خون عثمان و تحریک‌کننده مردم بر او بیشتر از تو نمی‌شناسم، برای اینکه مهاجران و انصار عزل تو را می‌خواستند و عثمان ابا کرد به خدا قسم در ابتدا شریک نبود به خون عثمان مگر طلحه و زبیر و عایشه... سپس ادامه داد به خدا قسم من تو را می‌شناسم در جاهلیت و اسلام که بر یک رویه واحد هستی و

اسلام در تو هیچ تغییری ایجاد نکرده است و علامت آن این است که مرا به محبت علی (ع) ملامت می‌کنی در حالی که با علی (ع) هر صائم و قائم مهاجر و انصار همراهی کرد، اما با تو فرزندان طلقاء و منافقین همراهی داشتند. والله یا معاویه از تو خوف ندارم و همواره علی را به خاطر خدا و رسول دوست خواهم داشت و تو را به خاطر خدا و رسول الله (ص) دشمن خواهم داشت». (کشی، ۱۴۰۹: ۷۰/۱ و طبری، ج ۵/۱۰۶)

معاویه که پاسخی نداشت او را به زندان برگرداند به نوشته طبری و ابن اثیر نهایتاً پس از فرار از زندان معاویه، یکی از مأموران عثمانی مذهب خود به نام عَبْدُ اللَّهِ بن عمرو خثعمی را به دنبال او فرستاد و مأمور معاویه وی را در غاری یافت و گردن زد (طبری، بی‌تا: ۱۰۶/۵ و ابن اثیر، ج ۲/۳۵۳). بنابر قول دوم معاویه و عمروعاص برای دستگیری محمد بن حذیفه حيله‌ای اندیشیدند به این صورت که عمروعاص با غدر و دروغ محمد بن ابی حذیفه را به توهّم انداخت که قصد بیعت با امیرالمؤمنین علی (ع) را دارد و با او وعده جلسه‌ای در عریش (واقع در سرزمین مصر) گذاشت هنگامی که محمد بن حذیفه به سوی او آمد عمروعاص با کمین، او و یارانش را اسیر و سپس محمد به دستور معاویه به قتل رسید. (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۲۶۷/۲؛ طبری، بی‌تا: ۱۰۶/۵ و ثقفی، ۳۲۹/۱)

نتیجه‌گیری

براساس تحلیل‌های انجام‌شده، واکنش‌های صحابه پیامبر (ص) نسبت به بدعت ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) در سه دسته اصلی «همراهی»، «سکوت» و «مخالفت» قابل طبقه‌بندی است. اگرچه بخشی از صحابه تحت تأثیر جاه‌طلبی‌های نظام اموی یا گرایش‌های شخصی، در ترویج این بدعت مشارکت داشتند یا با سکوت خود به نوعی از آن حمایت نمودند، گروه قابل توجهی نیز در سه محور محوری «بیان فضائل حضرت»، «هجرت معترضان» و «جهاد لسانی تا مرز شهادت»، در مقابل این بدعت ایستادگی نمودند. با این حال، این مقاومت‌ها نتوانستند به شکل یک جنبش عمومی و فراگیر تبدیل شوند و سیاست اجباری معاویه در جهت ترویج و تثبیت ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) را متوقف سازند.

با وجود این فشارهای سیاسی و اجباری، مقاومت دسته‌ای از صحابه باعث شد تا فضایل امیرالمؤمنین علی (ع) به صورت گسترده‌ای در قالب احادیث نبوی (ص) به نسل‌های بعد منتقل شود. این انتقال احادیث که مستقیماً از روایت‌های اصیل و معتبر اسلامی سرچشمه می‌گیرد، به طور غیرمستقیم نقشه معاویه برای تخریب شخصیت امام علی (ع) را معکوس کرد و سبب گسترش و تقویت بیشتر حقانیت مکتب اهل بیت (ع) گردید. افزون بر این، تلاش‌های مستمر عالمان و صحابه‌ای که به حفظ و انتشار این احادیث اختصاص داشتند، زمینه‌ساز لغو تدریجی این بدعت در دوران عمر بن عبدالعزیز و نهایتاً پایان دادن به این رویه ناسزاگویی شد. همچنین، این مقاومت‌ها نقش مهمی در برجسته‌سازی رسوایی‌های جریان ناصبی‌گری امویان و تثبیت جایگاه اهل بیت (ع) در تاریخ اسلام ایفا کردند؛ به عبارت دیگر، تلاش‌های صحابه در مقابل بدعت ناسزاگویی نه تنها مانع از تثبیت این رویه شد، بلکه با انتقال احادیث فضائل امام علی (ع)، نقش و مقام او را به طور مداوم در ذهن عمومی تثبیت و تحکیم نمود. این امر نهایتاً منجر به احیای ارزش‌ها و اصول اصیل اسلامی و تقویت مکتب اهل بیت (ع) در سده‌های بعدی گردید. در نهایت، می‌توان گفت واکنش‌های مختلف صحابه پیامبر (ص) نسبت به بدعت ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع)، علیرغم مقاومت ناکافی در برابر سیاست‌های اجباری معاویه، به حفظ و تقویت میراث دینی و اخلاقی اهل بیت (ع) کمک شایانی کرد و همچنان به مثابه نمونه‌ای برجسته از ایستادگی در برابر بدعت‌های دینی در تاریخ اسلام می‌تواند مورد توجه قرار می‌گیرد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۳۸۵ق). الكامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر.
۴. ابن مغاللی، علی بن محمد. (۱۴۲۴). مناقب الامام علی بن ابی طالب رضی الله عنه. صنعاء: دارالآثار.
۵. ابن حجر العسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی. (۱۴۱۵). الإصابة فی تمییز الصحابة. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۶. ابن سعد، أبو عبد الله محمد. (۱۴۱۰). الطبقات الكبرى. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۷. ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۴۱۵). تاریخ دمشق. بیروت: دارالفکر.
۸. ابن قتیبہ دینوری، عبد الله بن مسلم. (۱۴۱۰). الإمامة والسیاسة. بیروت: دارالأضواء.
۹. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله. (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغة. قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی.
۱۰. ابن ابی الدنيا، عبد الله بن محمد. (۱۴۱۱). الإشراف فی منازل الأشراف. ریاض: مكتبة الرشد.
۱۱. ابن اثیر، محمد بن عبد الكريم. (۱۴۰۹هـ). اسد الغابة فی معرفة الصحابة. بیروت: دارالفکر.
۱۲. ابن حجر العسقلانی، أحمد بن علی. (۱۴۱۵). الإصابة فی تمییز الصحابة. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۳. ابن حجر العسقلانی، أحمد بن علی. (۱۴۰۴ق). تهذیب التهذیب. بیروت: دارالفکر.
۱۴. ابن سعد، أبو عبد الله محمد. (۱۴۱۰هـ). الطبقات الكبرى. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۵. ابن شهر آشوب. (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب (ع). قم: انتشارات علامه.
۱۶. ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله. (۱۴۱۲). الاستیعاب فی معرفة الأصحاب. بیروت: دارالجيل.
۱۷. ابن عدیم. [بی تا]. بغیة الطلب، فی تاریخ حلب.
۱۸. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۲). مختصر تاریخ دمشق. دمشق: دارالفکر.
۱۹. اصفهانی، احمد بن عبد الله. (۱۴۰۹). حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۰. الأندلسی، احمد بن محمد بن عبد ربه. (۱۴۲۰هـ). العقد الفريد. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۱. بخاری، محمد بن إسماعیل. [بی تا]. التاریخ الكبير. حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیة.
۲۲. البغدادی، الشیخ خالد. [بی تا]. تصحیح القراءة فی نهج البلاغة. قم: مركز الأبحاث العقائدية.

۲۳. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۴۱۷). جمل من انساب الاشراف. بیروت: دارالفکر.
۲۴. ثقفی، ابراهیم بن محمد. (۱۴۱۰). الغارات، قم: دارالکتاب الإسلامی.
۲۵. حمزة، محمد قاسم. (۱۴۱۰). منار القاری شرح مختصر صحيح البخاری. دمشق: مكتبة دارالبيان.
۲۶. خوارزمی، محمد بن احمد. (۱۴۲۵). مقتل الحسين. بی جا، انوار الهدی.
۲۷. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ ق). تکملة المنهاج الصالحین. قم: مدينة العلم.
۲۸. دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبه. (۱۴۱۰ ق). الامامة و السياسة. بیروت: دارالأضواء.
۲۹. سمعانی مروزی، عبدالکریم بن محمد. (۱۳۸۲ ق). الأنساب. حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية.
۳۰. سیوطی، جلال الدین. [بی تا]. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. بیروت: دارالفکر.
۳۱. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر. (۱۴۱۴). الدر المنثور. بیروت: دارالفکر.
۳۲. صدوق. (۱۳۸۵ ش). علل الشرایع. قم: کتاب فروشی داوری.
۳۳. طبری، محمد بن جریر. [بی تا]. تاریخ الأمم و الملوک. بیروت: دارالتراث.
۳۴. طبری، أحمد بن عبدالله. (۱۴۲۴ ق). الرياض النضرة فی مناقب العشرة. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۵. طریحی، فخرالدین بن محمد علی. (۱۳۷۵ ش). مجمع البحرين. تهران: مكتبة المرتضوية.
۳۶. کشی، محمد بن عمر. (۱۳۴۸ ش). اختیار معرفة الرجال. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۳۷. کزْد علی، محمد بن عبد الرزاق. (۱۴۰۳). خطط الشام. دمشق: مكتبة النوری.
۳۸. مسعودی، علی بن الحسین بن علی. (۱۴۰۹). مروج الذهب و معادن الجواهر. قم: دارالهجرة.
۳۹. مغربی، نعمان بن محمد. (۱۴۰۹). شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۴۰. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. قم: کنگره شیخ مفید.
۴۱. مقریزی، احمد بن علی. (۱۴۲۰). امتاع الاسماء. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۲. منقری، نصر بن مزاحم. (۱۳۷۰ ش). پیکار صفین (ترجمه و قعه صفین). مترجم: اتابکی، پرویز. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۴۳. نیشابوری، محمد بن مسلم. [بی تا]. المسند. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۴. یعقوبی، احمد بن اسحاق. [بی تا]. تاریخ یعقوبی. بیروت: دار صادر.